دیدنی‌ها

موزه‌ای که به تالار شرفیابی تبدیل شد

■ پس از اولین سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا در سال ۱۲۹۰ هـ‌ق و آشـنایی وی بـا موزه‌ها و گالری‌های بزرگ، او تصمیم گرفت برای نخسـتین‌بار موزه‌ای شـبیه موزه‌های اروپایی در پایتخـت ایجاد کند و هیچ‌کجا را بهتر از ارگ سلطنتی تهران برای احداث موزه پیدا نکرد. به این‌ترتیب، فرمانی مبنی بر ساخت موزه در گلسـتان را صـادر کرد. معمـاران عمارت خروجی کاخ را تخریب کردند و در ضلع شمال غربی تالار عاج، تالاری سـاختند که به نام کاخ گلسـتان جدید یا عمارت موزه معروف شد. ساخت این بنا از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۴ هـ‌ق زمان برد و بهره‌برداری از آن تا سال ۱۲۹۹ هـ‌ق به تعویق افتاد. نوع چیدمان و دکوراسیون اشیای قیمتی نیز تحت نظارت مستقیم ناصرالدین‌شاه صورت گرفت. در این موزه نفیس‌ترین اشـیا و آثار هنر اهدایی به ویژه جواهرات سلطنتی نگهداری می‌شـد به این ترتیب نخسـتین موزه در تهران قدیم احداث شد. ناصرالدین‌شاه برای نمایش زرق و برق و تزیینات درباری دستور بافت تخته فرش بزرگی را داد که تا به حال در ایران بافته نشـده بود. مبل‌های این تالار همه طلاکاری شـده و رویه آنها از پارچه‌های زربافت بود. تخت معروف طاووس گل سـر سبد اشیای قیمتی و زینتی این تالار محسوب می‌شد که البته عده‌ای این تخت را با تخت طاووس نادری اشتباه می‌گرفتند.

تخت طاووس قاجاری یا تخت طاووس نادری

تخت طاووسی که در تالار موزه نگهداری می‌شد، در ابتدا تخت خورشـید نام داشت که از تخت‌های جواهرنشـان سـلطنتی تهران به شـمار می‌رفت. این تخت بـه فرمان فتحعلی‌شـاه و به مباشـرت حاجی‌محمدحسـین‌خان صدراعظم شـاه در سال ۱۲۱۶ هـ‌ق توسط جواهرسازان اصفهانی ساخته شد که از سال ۱۲۲۴ از نخستین شب ازدواج فتحعلی‌شاه با طاووس تاج‌الدوله، تخت مذکور به نام همسرشـاه «تخت طاووس» نام گذارده شـد و به دلیل شباهت اسمی این تخت با تخت طاووس نادری، عده‌ای آن دو را یکی می‌دانند. تختی که نادرشاه از هند به عنوان غنیمت جنگی با خود به ایران آورد به دلیل طرح دو طاووس پرگشـوده که در پشت تخت قرار داشت به نام تخت طاووس شهرت یافته بود. سازنده این تخت نفیس، سعید لاهیجی، خوشنویس و هنرمند ایرانی بود که به سـفارش شاه جهان، پادشاه هند، تخت را سـاخته بود. شـاه جهان از این تخت در پایتختش، دهلی، استفاده می‌کرد که بعد از شکست از افشاریه، نادر تخت طاووس را به همراه جواهرات بسـیاری با خـود به ایران آورد که در جریـان ناآرامی‌ها پس از

قتـل نادر، این تخت تخریب و جواهرات آن به تاراج و یغما رفت.

پس از درگذشـت فتحعلی‌شـاه تخت طاووس قاجاری به فرمان ناصرالدین‌شـاه مـورد تعمیر قرار گرفـت و تغییرات جزیی در شـکل و ظاهر آن داده شد از جمله اشـعاری به خط نستعلیق روی زمینه زر آن به مینای لاجوردی نگاشته شد. تخت طاووس مذکور در مناسبت‌های مختلف از جمله تاجگذاری احمدشـاه قاجار، پهلوی اول و پهلـوی دوم در کاخ گلسـتان استفاده شد که سـرانجام در سال ۱۳۶۰ هـ‌ش به دلیل تجانس این تخت با جواهرات موجود در خزانه جواهـرات بانک مرکزی به موزه جواهرات ملی انتقال یافت و امروزه بدلی از این تخت در تالار مذکور قرار دارد.

تالار سلام

بعـد از افزودن تخت طـاووس به عمارت موزه و ساخت تالار آینه و برگزاری سلام‌های خاص و رسمی مخصوصا در زمستان، به تدریج این عمارت نام «تالار سـلام» را به خود گرفت و از شـکل و شمایل موزه خارج شد و به صورت سالن شرفیابی مورد استفاده قرار گرفت. یکی از اتفاقات دیدنی و شنیدنی که در ایـن تـالار رخ داد و تا مدت‌ها بر سـر زبان‌ها افتاد، مراسـم تاجگذاری رضاخان بود. در سـال ۱۳۴۵ به سبب برگزاری مراسم تاجگذاری شاه مخلوع در تالار سلام، دکوراسیون آن به طور کلی دگرگون شد و به شکل امروزی درآمد. هم‌اکنون تالار سلام به عنوان یکی از سالن‌های کاخ گلسـتان مورد بازدید عموم قرار دارد و چهل چراغ معروف و تابلو ناصرالدین‌شاه، اثر کمال‌الملک، از اشـیای نفیس و دیدنی این تالار محسوب می‌شود.

تالار آینه

تالار آینه در غرب تالار سـلام و جلو سرسـرای عمارت موزه قرار دارد که قبل از سـاخت این تالار، در آن محـل کلاه فرنگی چهل سـتون چوبی قرار داشـت که محمدتقی‌خان معمارباشـی به دستور حاج‌علی‌خان حاجب‌الدوله ساخته بود.

تالار آینه چندان بزرگ نیست و به علت معروفیت و زیبایی آینه‌کاری‌های سقف و دیوارش شهرت یافته است که در ابتدا به‌نام تالار المسایه شناخته شده بود. شهرت عمده تالار آینه بیشتر به واسطه تابلو رنگ و روغن معروفی است که میرزامحمدخان کمال‌الملک غفاری در سال ۱۳۰۹ هـ‌ق تهیه کرده که امروزه در تالار سلام نگهداری می‌شود.

دلقک‌های مشهور تهران قدیم

سه روز عزای عمومی برای درگذشت دلقک

فرزانه نیکروح‌متین

تهرانی‌هـای قدیم عقیده داشـتند «خنده بر هر در بی‌درمان دواست» و به همین دلیل در سرگرمی‌هایشان تا حد امکان سعی می‌کردند، شوخی و خنده را فراموش نکنند و برای افراد شـوخ و بذله‌گـو احترام زیادی قایل بودند. به‌دلیل علاقه فراوان تهرانی‌ها به این امور، عده‌ای در پایتخت، دلقکی را پیشـه کردنـد و از این طریق به امرار معاش پرداختند و تهرانی‌هـا با دعوت از این‌گونه افراد در مجالس جشـن و بزم‌شـان موجبات انبسـاط خاطـر میهمانان‌شـان را فراهم می‌کردند. هـر کدام از دلقک‌ها در رشته‌ای خاص تخصص داشتند و نسبت به نوع کارشان دستمزد می‌گرفتند. عده‌ای به تقلید صدا و لهجه می‌پرداختند. برخی با دهان خود صداهای عجیب و غریب ایجاد می‌کردند و بعضی نیز سر به سر میهمانان می‌گذاشتند و برخی از میهمانان با پرداخت انعام به دلقک، وی را تشویق می‌کردند که شخص خاصی را که در میهمانی حضور دارد، مسخره کنند. دلقک‌ها به‌دلیل شـیرین‌زبانی و از آنجا که نکات ظریف و حساس را در قالب طنز بیان می‌کردند به دربار قاجار راه پیدا کردند به‌طوری که در حضور شاه وقت از رعایت ادب به شخص شاه، مقربان و شاهزادگان معاف بودند و اجازه داشتند هرموقع، در هر کجا، نسبت به هرکس هر چه دل‌شان می‌خواست بگویند. در دوره ناصری به دلیل توجه و ذوق ناصرالدین‌شاه به این امور، دلقک‌های زیادی به دربار راه پیدا کردند که از معروف‌ترین آنها می‌توان به اسماعیل بزاز و کریم شیره‌ای اشاره کرد.

> **نکته**
> دلقک‌ها به‌دلیل شیرین‌زبانی و از آنجا که نکات ظریف و حساس را در قالب طنز بیان می‌کردند به دربار قاجار راه پیدا کردند به‌طوری که در حضور شاه وقت از رعایت ادب به شخص شاه، مقربان و شاهزادگان معاف بودند

اسماعیل بزاز

اسـماعیل بزاز از دلقک‌های سرشـناس تهران بود کـه در جوانی گذرش دارالخلافه افتـاد و چون در ابتدا به شغل بزازی (پارچه‌فروشی) مشغول بود به اسماعیل بزاز معروف شـد. وی به دلیل لودگی و مسـخرگی به دربـار ناصرالدین‌شـاه راه پیـدا کرد و بـه اصطلاح آن دوره «شاه‌شناس» شـد. وی در تقلید لهجه اصفهانی، مهارت خاصی داشـت و بابت حضـور در هر مجلس یا نمایشنامه‌ای در آن زمان، پنج قران دستمزد می‌گرفت. وی که از دلقک‌های ثروتمند به‌شـمار می‌رفت، بخشی از اموال خود را به فقرا و مسـتمندان بخشـید. بزاز در اواخر عمر از دلقک‌بازی و تقلید دسـت کشید و به مکه رفت و توبه کرد و از آن به بعد، به نام حاج‌اسماعیل بزاز معروف شـد و بعد از سفرش مسجدی را به‌نام خود در نزدیکی خانه‌اش ساخت. بعد از مرگ وی، ناصرالدین‌شاه دستور داد تا خیابانی که محل سکونت‌گاهش بود به‌نام «اسماعیل بزاز» خوانده شود، این خیابان تا اواخر قاجاریه به این نام خوانده شـد و سـرانجام رضاخان نام خیابان مذکور را به «مولوی» تغییر داد.

کریم شیره‌ای

کریـم شـیره‌ای از معروف‌ترین و سرشـناس‌ترین دلقک‌هـای تهران بـود. او قبل از آمدن بـه تهران، در اصفهان به شـغل شیره‌فروشی مشغول بود و به همین دلیل به او کریم شـیره‌ای می‌گفتنـد و بعدها به دلیل نیش و کنایه‌ای که در حرف‌هایش بود به او لقب «کریم پشـه» دادند. کریم ذوق و هنر خاصی در دلقکی داشت و در مدتی کوتاه توانست به دربار راه پیـدا کند و از بانفوذترین دلقک‌های آن عصر شـود. او جزو معدود دلقک‌هایی بود که هر زمان می‌خواست طرح شوخی تازه‌ای را با شاه یا درباریان بریزد، به تحقیق می‌پرداخت و با اطلاعاتی وسیع، آنها را دست می‌انداخت. وی از رعایت ادب نسـبت به شاه معاف بود که در چند مورد، شـاه از مزاح‌هایش عصبانی شـد و چیزی نمانده بود که کریم شـیره‌ای جانش را از دست دهد. کریم در محله پامنارخانه‌ای داشـت که آنجا را تبدیل به موزه‌ای عجیـب کرده بـود. در این موزه انواع اشـیا از جمجمه الاغ گرفته تا قورباغه مرده نگهداری می‌شد و هرگز هم کسی دلیل جمع‌آوری این اشیا را نفهمید. محبوبیتش نزد ناصرالدین‌شاه باعث شد زمانی که مرد، سه‌روز عزای عمومی در تهران اعلام شود. بعد از مرگ او، لطیفه‌های منسـوب به شـیره‌ای در میان مردم نفوذ پیدا کرد و تا مدت‌ها بر سـر زبان‌ها افتاد. از دیگر دلقک‌های درباری می‌توان به شیخ شیپور اشاره کرد که در دوران ناصری، مظفری، محمدعلی‌شاه و احمدشاه مشغول به دلقکی و لودگی بود و وجه تسمیه شیخ شیپور و شهرتش به این نـام، به این دلیل بود که با دهان خود بدون هیچ ابزاری مانند شیپورزن‌ها، شیپور می‌زد.

دلقک‌های سیار تهران

دلقک‌های معروف بسیاری، به‌عنوان سیار در تهران قدیم وجود داشـتند که به لودگی و مسخرگی در بین مردم می‌پرداختند و درباری نبودند. از جمله دلقک‌های معروف سیار، شغال‌الملک بود. وی در دوره ناصرالدین‌شاه می‌زیسـت و علت شـهرتش به این نام، به‌دلیل صدا و حرکات شـغال بود و یگانه هنرش این بود که در موقع ناهار و شـام به سمت خانه‌های اشراف و اعیان می‌رفت و با صدای بلند مانند شـغال زوزه می‌کشید و آنقدر به این کارش ادامه می‌داد تا صاحبخانه مجبور شـود وی را به داخل خانه و سـر سـفره ببرد و او به محض آنکه سر سفره می‌نشست جوجه‌های سفره را جمع می‌کرد و مانند شغال آنها را می‌خورد. از دیگر دلقک‌های معروف سـیار پایتخت، پهلوان کچل بود که بیشتر در روزهای سیزده‌به‌در در تهران به اجرای نمایش و بازگویی لطیفه در اماکن اطراق تهرانی‌هـا می‌پرداخت و با همین هنر نمایشی یک‌روزه آن‌چنان درآمدی کسب می‌کرد که در بقیه ایام سال نیازی به کار کردن نداشت. هردمبیل نیز از جمله دلقک‌های خوش‌ذوق تهران به‌شمار می‌رفت که جا و منزل ثابتی نداشـت و هر روز در گوشه‌ای از شهر مشـغول به هنرنمایی بود و با شوخی و کلمات نیشدار خود، مردم را در اطرافش جمع می‌کرد.

داستان آجیل مشکل‌گشا

آجیل‌فروشان تهران قدیم، مردانی متدین، مومن و به اصطلاح آن دوره پاکیزه صورت که دارای سـر تراشیده، ریش، عرقچین، عمامه، قبای بلند، شال کمر، دست‌های حنابسته و موی خضاب کرده بودند که جزو نظیف‌ترین کسـبه به شـمار می‌رفتنـد، چراکه اکثر فروش‌شـان آجیل‌های خیراتی، نذری و مخصوصا آجیل مشکل‌گشا بود. همچنین از شـرایط دکان آجیل‌فروشی این بود که در مغازه رو به قبله باشد، یعنی درش به سمت جنوب باز شود، چراکه از شروط نخریدن آجیل، مغازه‌هایی بود که درهایشان به سمت شرق، شمال و غرب باز شود.

آجیل مشکل‌گشا

یکی از رسـوم تهرانی‌های قدیم، آن بود که آجیلی به نام مشکل‌گشـا را برای رفع گرفتاری و مشکلات‌شان بین مردم در مجالس روضه، نذر، نیاز و مساجد توزیع می‌کردند. این آجیل عبارت بود از توت، نخودچی، فندوق، پسته، نقل، کشمش و بادام. از شرایط پخش آجیل مشکل‌گشا، آن بود که سـه، پنج یا هفت شـب جمعه آخر سال با حلال‌ترین پول به مقدار نذر به دکان آجیل‌فروشی بروند، آجیل بخرند، صلوات‌گویان آجیل را با خود به خانه ببرند و با آداب خاص خود مشـغول پاک کردن آن شـوند. در پاک کردن آجیل مشکل‌گشا باید مکان، جامه و بدن شخص پاک‌کننده پاکیزه باشد و پاک‌کننده آجیل از حرف و سخن بیهوده و بیجا و غیبت دوری کند. هنگام پاک کردن، یکی قصه پیر خارکن و آجیل مشکل‌گشا را بگوید و بقیه با سکوت گوش فرا دهند.

ماجرای پیر خارکن

داستان پیر خارکن از آنجا شروع می‌شد که پیرمردی خارکن همه عمرش را مشغول خارکنی، زحمت و مرارت بود و یک روز خوش همراه دلی‌خوش به خود ندیده بود تـا اینکه یک روز در زیر بار خار، کمرش درد می‌گیرد و نیم‌تا می‌ماند و بی‌طاقتش می‌کند. وی مشغول راز و نیاز با خدا می‌شود و با آه، ناله و اشک‌ریزان به شهر می‌رسد، با شکم خالی سر به زمین می‌گذارد و می‌خوابد، در عالم خواب صدایی به گوشـش می‌رسد که ای بنده حاجتت روا شد و از این لحظه به بعد از پریشانی بیرون می‌آیی به شرط آنکه در همین ساعت نذر کنی که تا زنده هستی اول هر ماه آجیل بگیری و میان مومنان قسـمت کنی. اسم آجیل و انواع آن نیز در خواب اعلام شده بود. وقتی پیرمرد از خواب می‌پرد، شبانه به سراغ بته‌اش می‌رود و در میان بته، گوهری قیمتی می‌بیند. فردای آن شـب، گوهر را در بازار می‌فروشـد و به ثروت و مکنت می‌رسد و همه ماهه از پول گوهر، آجیل مشکل‌گشـا می‌خرد و خیرات می‌کند. آجیل مشکل‌گشا میان روضه یا وسط دو نماز در مسـجد بین نمازگزاران تقسـیم می‌شد و از تکالیف گیرنده آن بود که پس از دریافت آجیل بگوید: «خدا مشـکل از کارت بگشاید و هر مراد و طلبی داری برآورده شـود.» البته ناگفته نماند که این آجیل غیر از مشکلات و گرفتاری‌ها برای امور دیگری مانند سلامت بدن، گشایش کار، وسعت رزق و فرج امام زمان نیز نذر می‌شد که باید اول هر ماه ادا شود. عده‌ای هم بودند که این آجیل برایشـان از نذورات دایمی بود، با این عقیده که تا این نذر در خانواده‌شـان ادا شود از هر گرفتاری و مصیبتی در امان هستند.

خیابان سعدی یا لختی

خیابان سعدی یکی از خیابان‌های قدیمی و تاریخی تهران به شـمار می‌رود که در گذشـته بـه نام «خیابان لختی» معروف بود. امروزه این خیابان از شمال به خیابان انقـلاب (شـاه‌رضا) و از جنوب به امیرکبیـر (چراغ‌برق) محدود می‌شـود. خیابان لختی از دل ویرانه‌های باغ لاله کـه از باغ‌های قدیمی خارج از محـدوده دارالخلافه بوده اسـت، منشعب شد. باغ باله که از باغ‌های سلطنتی قبل از دوران ناصـری بود به محل اقامت و پذیرایی سـفیران و نمایندگان دولت‌های خارجی اختصاص داشت با روی کارآمدن ناصرالدین‌شاه، باغ در داخل حصار پایتخت قرار گرفت و بعداز مدتی ویران شـد و از مخروبه‌های باغ لاله، دو راسته خیابان به نام‌های لاله‌زار و لختی به‌وجود آمدند. چون تمام درختان راسته سعدی از بین رفت این خیابان لخت و عور شد و از آنجا عده‌ای به این خیابان، لقب لختی داده‌اند. در مورد وجه تسمیه این خیابان نظرهای گوناگون و متفاوتی ارایه شده است؛ برخی معتقدند که این خیابان از خیابان‌های خلوت و عاری از سکنه تهران قدیم به‌شمار می‌رفت و تعداد انگشت‌شـماری عابر در آن محل رفت و آمد داشتند که به‌دلیل خلوت بودن خیابان، حتی در روز روشـن مورد چپاول و غـارت دزدان قرار می‌گرفتند و به اصطلاح راهزنان، لخت‌شـان می‌کردند و از این جهت به ایـن خیابان، خیابان لختی می‌گفتند. اما برخی مورخان بر این نظرند که خیابان سعدی از نخستین خیابان‌های پایتخت بود کـه در آن مظاهر غربی در آنجا بیش از هر خیابـان دیگری، خودنمایی می‌کرد و اختصاص به محل عبـور و مرور زنان بی‌حجـاب و جوان‌های فکل کراواتی بـود و به همین دلیل، عموم آن خیابان را به‌نام «خیابان لختـی» صدا می‌زدنـد. کمپانی خارجی سـینگر اولین سـاختمان نوین به شـیوه غربی را در این راسته بنا کرد که سـاخت و ساز این شرکت سـبب حرکت و تشویق دیگران برای ساختمان‌سازی و سکونت در خیابان لختی و بـه تدریج این خیابان به یکـی از محله‌های مرکزی و پرجمعیت تهران قدیم تبدیل شد و به سعدی تغییر نام داد. خیابان سعدی تا اوایل انقلاب اسلامی، بورس فروشگاه و تولیدی‌های پوشـاک و لباس بود که امروزه تبدیل به قطب تجـاری تولیدکنندگان و فروشـندگان صنعتی، ابزارآلات و کشـاورزی شده و بیش از ۳۰۰ فروشگاه را در خود جای داده است.

اولین‌ها

عکس یادگاری با پیانو

■ ورود نخستین پیانو به تهران با سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار مقارن شد. ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۰۵ میلادی مصادف با سـال ۱۱۸۵هش بعد از انعقاد قرارداد صوری فین کنشتاین، هدایایی از جمله یک دستگاه پیانو برای دربار فتحعلی‌شاه فرستاد. ورود این ساز با کلاویه‌های سیاه و سـفید واکنش‌های بسیاری را در برداشت که تا اواسط سـلطنت ناصرالدین‌شاه به‌صورت یک شی بی‌مصرف در گوشه منزل عضدالملک پدر عین‌الدوله (صدر اعظم) به عنوان کالایی زینت‌بخش خاک می‌خورد. در پی سفرهای متعدد ناصرالدین‌شاه به فرنگ و آشنایی با پیانو و نواختن آن، وی دسـتور داد که چهار دسـتگاه پیانو برای ارسال به دارالخلافه خریداری شـود. بـا ورود این پیانوها و قرار گرفتن در کاخ‌های سلطنتی، برخی از همسران شاه به این دسـتگاه علاقه فراوانی نشان دادند تا آنجا که چند نفر از آنها در کنار این ساز به ادای نواختن پیانو عکس گرفتند که در آرشیوهای موجود، تصویری از انیس‌الدوله (سوگلی ناصرالدین‌شاه) در حال نواختن پیانو در کاخ گلستان به جا مانده است. نخستین شخصی که در تهران به نواختن پیانو پرداخت، محمدصاق‌خان سـرورالملک سنتورنواز از مقربان دربار ناصرالدین‌شـاه بـود. وی در کنار دایره و تمبک با تغییر کوک پیانو، برای نخسـتین بار نغمه‌های ایرانی را نواخت و کوک مشـهور «شـور» نیز از ابتکارات وی اسـت. روح‌الله خالقی در کتاب سرگذشت موسیقی ایـران از قول معیرالممالـک می‌نویسـد: «در بالا خانه انیس‌الدوله پیانویی بود که هیچ‌کس از اصل اندرون، زدن آن، نمی‌دانست و در آن زمان پنج یا شش پیانو بیشتر در تهران نبود.» ناصرالدین‌شـاه برای تدریس و آموزش این ساز فرنگی، افسر نظامی فرانسوی تبار به نام «لومر» را به ایران دعوت کرد و از او خواسـت که در مدرسه دارالفنون به تدریس پیانو مشغول شود. همچنین وی اولین سرود ملـی برای اسـتقبال از موکب همایونـی در پاریس را با نت‌های پیانو سـاخت. اغلب نوازندگان پیانو در سال‌های آغازین، از شـاگردان مدرسـه موزیک نظام بودند که از میان آنها می‌توان به ناصر همایون پیشخدمت مخصوص مظفرالدین‌شاه اشاره کرد. در دوران مشروطیت برای اولین بار کنسـرت‌هایی با اجرای نواختن پیانو توسـط انجمن اخوت برگزار شـد و تهران صف‌های طولانی بی‌سابقه‌ای از مردم پایتخت را برای خریدن بلیت کنسـرت پیانو به خود دید. از جمله کسانی که در راه موسیقی و ساز پیانو کوشیدند می‌توان از غلامرضا مین‌باشیان، مشیر همایون شـهردار، جواد معروفی و مرتضی‌خان محجوبی نام برد. محجوبی در سن ۱۰ سـالگی با نواختن پیانو نام خود را بر سـر زبان‌ها انداخت. بعدها با تاسیس هنرستان عالی موسیقی در سـال ۳۰۲ در دارالخلافه به مدیریت کلنل وزیری، سیر تکامل مهارت نوازندگان ایرانی شدت گرفت.

جدول ۱۳۲۲

افقی:
۱- کارگردان فیلم «عملیات شمال»- از صفات شمارشـی ۲- کمـک- حوله- گیاه خضاب ۳- پاک نژادی- شـهر صنعتی- شـهر یـزد ۴- عرب می‌گوید: بگو- همراه هرج می‌آید- نت آخر- بی‌بهره ۵- شرف- شتر بی‌کوهان ۶- جریان تند و ناگهانی- لهجه‌ای از زبان کردی در هرسین و توابع- تکیـه کردن ۷- از انجیل‌ها- فاقـد آرامش و امنیت- موافق ۸- بلند- آخر چیزی- نامی دخترانه ۹- بزرگان، اشراف- توبه کردن- از شهرهای آلمان ۱۰- پرسش- سهولت و آسانی- نشانه ۱۱- دوستان نزدیک- از انواع ریواس ۱۲- جمع حر- پرگویی- طلایی- سـاز مولانا ۱۳- اشـخاص- نام معروف‌ترین تراژدی یونان- لاشه جانور ۱۴- جاده، طریق- پایتخت آنگولا- قلعه و حصار ۱۵- سردار کارتاژ- رودی در گلستان

عمودی:
۱- شایسـتگی- محل قوه شامه- پایتخت غنا ۲- به چیزی پیوستن- کالا- نیکوکاری ۳- چروک پوست- جمع ناموس- مسـافر ۴- مترجم آذری- جاده ورودی تهران ۵- نیمسـال تحصیلی- نفرت دارنده- نت ششم موسیقی ۶- از هالوژن‌ها- تاخت و تاز- دندان ناپایدار- نخسـت ۷- لباس- طایفه‌ای در عصر هخامنش- دوسـتان ۸- بی‌بـاک- برد معروف- عرصه بوکس ۹- خواستار و علاقه‌مند- از حومه‌های زیبای شهر پرطراوت رشـت- بابا ۱۰- دهن‌دره- دومین دورقمی- از مراکز استانی- تخم مرغ فرنگی ۱۱- نیلوفر هندی- امتداد یافته- آماس ۱۲- دادرسی- غیرایرانی ۱۳- حیرت‌انگیز- عکسـی کـه روی پـرده نمایـش داده شـود- گردش ۱۴- چشمه- فرمان توقف- حقه و کلک ۱۵- پشیمان- فصل پاییز- گشاده‌رو

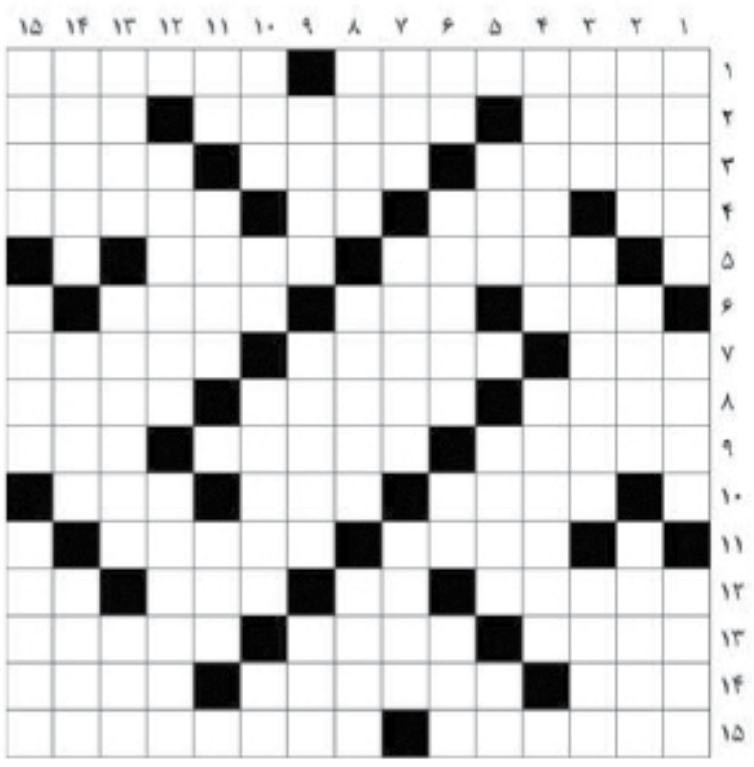

حل جدول ۱۳۲۱

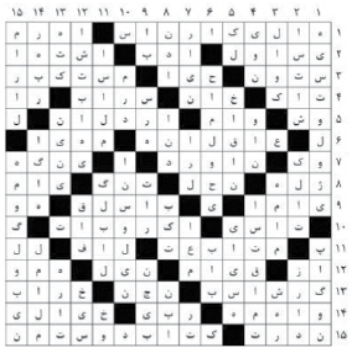

سودوکو ۳۲۵

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۲	۳		۷	۹	۶	
۹	۳		۲		۶			
			۹	۴	۸	۱		۶
۸	۴			۶				۲
	۲			۹			۷	۵
	۹	۵	۷			۶	۴	
۱	۷		۸		۴		۳	
۵	۸			۷			۱	
	۶		۱	۳				

حل سودوکو ۳۲۴

۷	۳	۱	۲	۵	۶	۸	۴	۹
۴	۹	۶	۷	۳	۸	۱	۲	۵
۸	۵	۲	۴	۱	۹	۷	۳	۶
۳	۸	۹	۱	۲	۵	۶	۷	۴
۱	۶	۴	۸	۹	۷	۲	۵	۳
۵	۲	۷	۳	۶	۴	۹	۸	۱
۹	۷	۳	۶	۴	۲	۵	۱	۸
۲	۴	۵	۹	۸	۱	۳	۶	۷
۶	۱	۸	۵	۷	۳	۴	۹	۲